

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال چهارم، شماره دهم، بهار ۱۳۹۱

(صص ۱۳۰-۱۰۹)

مهرالسادات موسوی*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه پیام نور تهران

دکتر علی زمانی**

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه پیام نور اصفهان

پس رو پیشینیان سخن منیر لاهوری

چکیده

مقاله‌ی پیش رو، جستار و درنگی در آرا و احوال ابوالبرکات منیر لاهوری، نظم پرداز و نثر نویس توانای قرن یازدهم، در سرزمین هند است، وی بانگاهی نقادانه به سبک هندی و با بهره‌گیری از پیشینیان سخن، آگاهانه از سبک هندی رویگردان شد و برای نخستین بار، از فارسی زبانان ایرانی الاصل که با پیروی از طرز تازه، موجد و مروج سبک هندی بودند، به سختی انتقاد نمود و برای نشان دادن توانمندی زبان اربابان سخن، دو قرن زودتر از قائم مقام فراهانی، نثر خود را در سرزمین هند در مسیر سادگی و سره نویسی مبتنی بر ارزش‌های زبانی و بلاغی قرار داد؛ افزون بر این از منیر به عنوان حلقه‌ی گمشده‌ی نهضت ساده نویسی می‌توان یاد کرد؛ این جنبش ادبی که از قرن دهم با ابوالفضل علامی در سرزمین هند آغاز گردید، با قایم مقام فراهانی در آغاز قرن سیزدهم در ایران به اوج رسید. این پژوهش براساس مطالعات راهبردی کتابخانه‌ای و با رویکرد مقایسه، تحلیل و مقابله‌ی نسخ خطی

*Email: m.mousavi@phd.pnu.ac.ir

**Email: zamani.alavijeh@es.isfpnu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱/۲۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۱۲

آثار منشور منیر، در ایران و هند انجام گرفته است؛ این آثار شامل منشآت، رقعات، مناظرات دیباچه ها و متن تاریخی- ادبی کارستان است.

کلید واژه‌ها: انصراف از سبک هندی، نقد آگاهانه، پس رو پیشینیان سخن.

مقدمه

راز ماندگاری و اعتبار هر اثر به سبب تأثیر منحصر به فردی است که فراتر از سبک هر دوره، قابل بررسی است، پدیده‌ی سبکی در تضاد با زبان پدیدار می‌شود و ارزش‌های بیانی مولود انحرافی، نسبت به قواعد زبان معیار است؛ شناخت بسامد این انحرافات مقبول در یک دوره زمانی خاص، هم به لحاظ زبانی و هم به لحاظ مسائل بلاغی، وجوه مشترکی را پدیدار می‌سازد که مجموعاً آثار آن دوره را از آثار دیگر متمایز می‌کند. سبک شناسان بر این باورند که "آثار متحد المضمون همعصر، قاعده‌ی سبکی واحدی دارند و اگر احیاناً بین آن‌ها افتراقی باشد، لابد نویسنده‌ای است که سبک فردی دارد." (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۰۹)

منیر لاهوری (۱۰۱۹-۱۰۵۴) نظم پرداز، نثر نویس و منتقد شبه قاره در سده‌ی یازدهم هجری است و به دلایل مستند، دارای سبکی فردی و ممتاز، در عرصه‌ی نثر نویسی است؛ سبب نخست این که به لحاظ توجه به پیشینیان سخن، باید وی را حدود دو قرن پیش از قائم مقام فراهانی، شایسته‌ی عنوان "پیش‌تاز سبک بازگشت" در سرزمین هند دانست. چنانکه منیر در باره‌ی خود می‌گوید "من که پس رو پیشینیان سخنم، از ابتدای حال ذوق سخن دارم، لب از شیر نشسته بودم که سخن‌های شیرین می‌گفتم، دندان بر نیاورده بودم که فکر رباعی می‌کردم، در زمین نظم به خاک بازی می‌پرداختم (منیر، بی‌تا: ۵۹۱)؛ دلیل دوم، در برتری سبک منیر آن است که می‌توان از منیر به عنوان "نخستین منتقد فارسی زبانان ایرانی الاصل هند" یاد کرد، سبب سوم آن است که منیر می‌دانست که "از اولین دوره‌های سبکی رشته‌هایی که بیش از همه در معرض تکلفات اغراق آمیز قرار داشته، عبارت از تاریخ و منشآت" (اته، ۱۳۵۶: ۴۳۹) بوده است، به همین دلیل سعی نمود، منشآت و تاریخ نویسی‌اش را با رعایت ارزش‌های ادبی، بلاغی و به ویژه در حوزه‌ی زبان شناختی متمایز سازد. وجه چهارم ارزش نگاشته‌های منیر به برخوردارگی جنبه‌ی ساده نویسی وی مربوط می‌شود؛ این

ادعا وقتی به اثبات می‌رسد که تدقیق محققانه‌ی سبک شناسی آثار وی، در سه سطح فکری، ادبی و زبانی صورت گیرد. از آن جایی که منیر با حفظ ضرورت سلاست و روشنی کلامش، نثر ادبی و شاعرانه‌ای را خلق کرده است و چنین "نثری از مقوله‌ی تعبیر ادبی است [که] فقط با عدم تعهد به پیروی از آنچه وزن و قافیه‌ی معمول در شعر آن را اقتضا دارد، از قلمرو شعر جدا می‌شود و اما این عدم تقید به وزن و نظم بر وی الزام نمی‌کند که از تصویر و مجاز، اجتناب کند. (زرین کوب، ۱۳۵۷: ۱۶) لذا در این گفتار برآنیم تا با نگاهی تحلیلی به شخصیت ادبی و فرآیند اندیشه‌ی منیر، طرح تقابل منیر با سبک رایج در قرن یازدهم، خصوصاً در سرزمین هند، را ترسیم کنیم و شاخصه‌های سبک فردی منیر، در مقایسه با سبک پیچیده هندی را ارائه نماییم؛ زیرا "یکی از اصول سبک‌شناسی فردی این است که [بدانیم] هر شاهکاری لزوماً مجموعه‌ای سازمان‌یافته است، پس ضرورتاً هریک از اجزای سازنده‌ی آن هم کارکردی است و دستیابی به قانونمندی نظام اثر و هویدا گردانیدن آن از وظایف منتقد است." (غیاثی، ۴۵:۶۸)

هدف و ضرورت تحقیق

روند کلی تحقیق، معرفی منیر لاهوری و تبیین سبک فردی اوست که تکمله‌ای بر ادوار سبکی تواند بود. افزون بر این، منیر اثبات توانایی فرهنگی و علمی خود را در سرزمین ایران ممکن می‌داند و از آرزوی خود در سه قرن پیش، مبنی بر رسیدن کلامش به گوش هوش ایرانیان در دیباچه‌ی گلدسته چنین می‌گوید:

"قلم گو، هر بار، هزاران سجده شکر به جا آورد که این سواد همایون که نسخه‌ی سواد بهشت است به انجام رسید... سخندانان هند و معنی شناسان ایران را به سر این سواد صلا می‌دهم، دستگاه سخن و معنی مرا درنگرند و از سر انصاف نگذرند و خطاب سواد اعظم، بر این سواد مسلم دارند... هر که درد سخن دارد، می‌داند چه گفته ام و چه می‌گویم." (منیر، بی تا: ۶۰)

و نیز این گفته‌ی منیر که "من اگرچه از خاک هندم، اما زمین سخنم قطعه ایست از مرز پارس و من اگرچه هندی زبانم؛ اما زبان کلکم پارسی گوست.

شعبه ی اصلم بود از هند لیکن خامه ام درمقام نکته سازی می زند دم از عراق " (منیر، بی تا: ۸۵)

پیشینه ی تحقیق

در باره منیر، تنها دو تحقیق مشخص از هموطنان وی در دست است. اول تصحیح "کارنامه ی منیر و سراج منیر" از محمد اکرم اکرام (پاکستانی) که بر مبنای دو رساله ی "کارنامه" تألیف منیر و رساله ی سراج منیر از سراج الدین علیخان آرزو است و دوم تصحیح و جمع آوری "آثار منظوم منیر" به کوشش فرید اکرم اکرام (پاکستانی) گرچه نام منیر برای محققان مطرح زبان فارسی، چندان بیگانه نیست، با این وجود پژوهش پیش رو، نخستین تحقیق جامع از سوی جامعه ی ادبی ایران است که برای شناساندن و معرفی جایگاه فارسی زبان والا مقام و قابل تأملی، چون منیر لاهوری انجام گرفته است.

شرح احوال و آثار منیر

"ملا ابوالبرکات لاهوری [متخلص به منیر] که در سخنوران هند، صاحب استعدادی مثلش کمتر خاسته، زمین نظمش به آسمان رسیده و کرسی نثرش با کرسی فلک برابر گردیده، در عهد صاحبقران ثانی شاه جهان پادشاه، امیرمشیان سرکار سیفخان صوبه دار الله آباد بود؛ منشآت آن زمانش به انشای منیر شهرت دارد، پس از سیف خان بریده به خدمت اعتقادخان ناظم جونپور رسیده و چندی رفاقت آصف بنگاله گزیده، میرزا جلالا طباطبایی کلیاتش را فراهم کرده، دیباچه ی لطیفش به حیز تحریر آورده و ملا را طوطی آهنی قفس هند شمرده" (صبا، ۱۳۴۳: ۷۷۴) افزون بر همه ی تذکره هایی که در باره ی منیر سخن گفته اند، از "کلیات اولی من دیباچه منیر" (منیر، بی تا: ۵۸۵-۶۰۰) می توان به عنوان حسب حال منیر یاد کرد؛ در این دیباچه، منیر ضمن ارائه ی تصویری روشن از خود، به اندیشه ها و آرای انتقادی اش و نوع ارتباط ادبی که با معاصرانش داشته، به شیوه ای محققانه پرداخته است. منیر در دیباچه، از ذوق خداداد و طبع وقادش در آغاز طفولیت و اختلاف نگرش خود با پدرش، تصویری شاعرانه به دست می دهد و اذعان دارد که در پاس حرمت پدر افزون بر دانش عرب، از آموزش رسمی زبان فارسی و دانش مدرسی که از عهد اکبرشاه تحت عنوان نصاب

آموزش، در دو پایه تعیین شده بود، بهره ور گردیده است. در آن عهد "آموزش مقدماتی فارسی شامل کتب محاوره‌ای، نامه نگاری و داستان های اخلاقی، چون پندنامه‌ی عطار، کریم، مامقیمان، دستورالصبيان، نصاب الصبيان و اخلاق محسنی بوده است و برای تحصیلات ثانوی از گلستان، بوستان، یوسف و زلیخا، انشای خلیفه، انشای مادورام، سه نشر ظهوری، پنج رقعہ، اخلاق ناصری، بهار دانش، انوار سهیلی، اسکندرنامه، شاهنامه و... بهره می بردند." (سید عبدالله، ۱۳۷۱: ۲۰۵)

مذهب و اخلاق علمی منیر

منیر، مسلمانی شیعه و آزاد اندیش است و به عقاید اهل تسنن احترام می گذارد، لیکن این حرمت گزاری مانع از ابراز گرایشات عمیق شیعی او نیست؛ اما منش و اخلاق علمی منیر جدا از بازتاب های سیاسی و اجتماعی قابل بررسی نخواهد بود؛ زیرا در عصر منیر، ارتباط تنگاتنگ دربار ایران و هند، همزمان با حاکمیت صفویه در ایران و کوچ تاریخی ادبای ایرانی به شبه قاره و بازتاب استقبال گرم درباریان هند از ایرانیان، رقابت علمی هندیان با ایرانیان را به حسادت و تقار تبدیل نمود. اقبال و توجه دربار هند به ادبای ایرانی چنان شایان بود، که یا مانند "کلیم کاشانی (۱۰۴۴) و قدسی مشهدی (۱۰۴۵) به زر سنجیده شدند"، (لودی، ۱۳۲۴: ۱۳) یا مانند "طالب آملی (۱۰۳۶) لقب ملک الشعرايي یافتند." (شبللی، ۱۳۶۳: ج ۳: ۱۳۹) در این محیط نه چندان مساعدی که برای فارسی زبانانان هندی تبار ایجاد شده بود، به همراه ارزش و اعتبار مادی و حیثیت ادبای ایرانی الاصل، قدر و مرتبه ای را که منیر برای خود قائل است، در چالش قرار می دهد و گلایه مندی منیر را از همپایگان ادبی سبب می شود؛ اما منیر با شناخت مرتبه‌ی علمی اش، قدر سخن سنجی اش را می داند و با کلامی خاقانی گونه و نزدیک به تفاخر خود را "سیاح قلمرو معنی" (منیر، بی تا، نس آستان قدس: ورق ۲۲)، "طاق درسخندانی (همان ۵۲) ابوالابای معانی" (منیر، بی تا، نس دانشگاه تهران: اوراق ۶۶۲) و "فارس جولانگاه فارسی" می خواند و می گوید: "...چون در سخن کامل شدم و فیض وافر یافته‌م و چندین معنی جدید برانگیختم و چندین قصیده‌ی طویل انشا کردم، فارس جولانگاه فارسی گشتم..." (همان: ورق ۵۹۳)

کتابشناسی آثار منیر مبتنی بر داده های شخصی وی

منیر به سال ۱۰۵۰ در سن سی سالگی مجموعه ای به نام «کلیات اولی نظم و نثر» از آثار خود ترتیب داد و فهرست آثارش را چنین بیان داشت: "...در این ایام که سال هجری به هزار و پنجاه رسیده... وقت را مغتنم شمردم، نظم و نثر پراکنده را به شیرازه‌ی جمعیت در آوردم و اسم هر یکی بر عنوان آن نگاشتم و به ترتیب نیکو کلیات را مرتب ساخته، فراغ کلی حاصل کردم و آن را به کلیات اولی موسوم گردانیدم... فهرست این کلیات را که محیط لالی منظوم و منثور است، در سه دایره نمودار ساختم. منیر در ادامه به ترسیم دایره‌ی پرداخته و در هر دایره یک قسم از آثار خود را بدین گونه ترتیب داده است: دایره ی اول؛ اقسام نثر: رقعات، مکاتیب، نکات، ماتمکده، مناظره ی روز و شب، مناظره ی عناصر، مناظره ی تیغ و قلم، خطب متفرقه، دیباچه‌ی مرقع، دیباچه‌ی توحید، دیباچه‌ی مجموعه‌ی مثنویات، کارستان و مطالب مختلفه

دایره دوم؛ دیوان منظومات: مفردات، غزلیات، ترکیبات، ترجیعات، قصاید و رباعیات.

دایره سوم: اسامی مثنویات: سواد اعظم، مرآت الخیال، درد والم، میخانه، ساز و برگ، بخت بلند، آب و رنگ، بیت المعمور، مظهر گل، نور و نار. (منیر، بی تا، نسخه دانشگاه تهران: اوراق ۵۹۹-۶۰۰)

سیر اندیشه ی ادبی منیر

سیر بررسی و برآیند اندیشه های قابل تأمل منیر که می تواند وی را به عنوان نخستین منتقد و آغازگر سبک بازگشت در سرزمین هند به عرصه ی فرهنگ و ادب معرفی نماید، در ارائه ی تصویر کاملی است که وی در یک نگاه دقیق و نقادانه به گذشته‌ی ادبی شبه قاره و سیر تحولی ادبیات در شبه قاره از قرن ششم تا قرن یازدهم دارد. منیر آغاز جریانات مقبول ادبی را از عصر "امیر خسرو دهلوی" و سرآمدان سخن در شبه قاره را، پیروان وفادار سبک عراقی می داند و در "رساله ی کارنامه" هم گستره‌ی تأثیر فارسی زبانان را مطرح می کند و از پنج شاعر متقدم، مسعود سعد (وفات ۵۱۵)، ابوالفرج رونی (وفات ۴۹۲-۵۰۸)، امیر خسرو دهلوی (وفات ۷۲۵) حسن دهلوی (وفات ۷۳۷) و فیضی دکنی (وفات ۱۰۰۴) که

وجودشان را دلیل توانایی هندیان در ادب فارسی می‌داند، ذکری به میان می‌آورد. (منیر، ۱۳۹۷: ۲۸) منیر در ادامه‌ی بررسی عصر خویش به تاثیر سزاوار تامل سه شاعر موثر و برجسته ایرانی، قدسی (۱۰۵۶)، کلیم (وفات ۱۰۶۱)، الهی (وفات ۱۰۶۴) و یک شاعر هندی تبار، یعنی شیدا فتحپوری (وفات ۱۰۴۲)، در ادبیات شبه قاره نیز سخن می‌گوید. دستاورد منیر در این سیر ادبی، نگاه نقادانه و آگاهانه به افول ساخت و ساختار سبک هندی است؛ در باره‌ی افول علمی این دوره "یک حقیقت را باید اعتراف کرد که پایه‌ی معلومات هم در این زمان تنزل یافته بود، زبان فارسی به سبب طول زمان و عدم تدریس و تتبع و از یاد رفتن لغات دری، محتاج به تحصیل بود، ولی تحصیل نمی‌شد... اهالی هندوستان بهتر بودند، چه پایه‌ی زبان آن قوم از اصل خراسانی بود... و فارسی را به درس می‌خواندند... معهذرا در این وقت، آن‌ها در نثر فنی هم متکلفانه تر پیش می‌رفتند... این بود که یکباره نثر رو به فنا نهاد، هر چند در هندوستان اهل فضل به این نقص و خرابی پی برده، به اصلاح کار برخاستند، اما در ایران کسی به فکر اصلاح نثر نیفتاد و در هند هم اصلاحی که شد، دوام نکرد و فساد نثر دیر زمانی باقی مان. "(بهار، ۱۳۷۰: ۲۸۸ ج ۳)

تصویر جامع و کامل بعدی منیر نشان دهنده‌ی ساختار ادبی حاکم بر سرزمین هند است؛ منیر از پیشی‌گرفتن سبک هندی و تاثیر پذیری خود از "طرز تازه" اینگونه می‌نویسد:

"... و هم در آن روزها نظم زلالی تازه بر روی آب آمده بود، ترسخنان به آن طرز آشنایی می‌جستند و به آرزوی عبارت شسته، دست از معنی صاف، می‌شستند. من هم بر آن آب، شعرهای روان می‌گفتم... بیشتر اشعاری که بر آن آب، از طبعم بیرون تراویده بود، آرایش سفینه‌ی آشنایان سخن و متبحران این فن شده بود." (منیر، بی‌تا، نسخه دانشگاه تهران، اوراق ۶-۵۹۵).

منیر کاربرد معانی بیگانه، بی‌معنی‌گویی و گرایش به پریشان‌معنایی را از ویژگی‌های دوره‌ی نخست سخن خویش می‌داند: "در آن وقت جمعی از آشنایان سخن، خیال معنی بیگانه داشتند و نمی‌دانستند که معنی بیگانه چه معنی دارد و معنی را که نمی‌یافتند، معنی-بیگانه می‌پنداشتند و جست‌وجوی آن معنی می‌کردند، من نیز بر این معنی عمل می‌نمودم و پیروی آن طایفه می‌کردم. بی‌معنی می‌گفتم و معنی بیان می‌کردم..." (همان: ۵۹۵)

اما دیری نپایید که دلسردی از طرز تازه، منیر را در سال هزار و چهل و پنج هجری از لاهور به اکبر آباد کوچ داد و نقطه‌ی عطفی در زندگی ادبی وی گشود. این سفر، زمینه‌ی مصاحبت با افرادی را برای منیر پدید آورد که نه تنها عیش را دیده اند؛ بلکه هنر او را نیز نموده اند؛ منیر در رویگردانی از شاخصه‌های سبک هندی، خود را بیشتر مرهون میرزا جللا و میرزا خلیل الله می‌داند: "...بعد از آن با میرزا خلیل الله که مائده‌ی سخنان پخته‌اش یاد از خوان خلیل می‌دهد، ملاقات کردم و چاشنی صحبت او دریافتم، از استعارات بی‌مزه منعم می‌کرد و از خیالات خام بازم می‌داشت... (همان: ۵۹۵)

منیر در پی تغییر دیدگاه، به نقد بی‌معنی‌گوییان هم پرداخت و در باره‌ی کاتب نیشابوری نوشت: "کاتبی نیشابوری چندان معنی خاص دارد که در قید کتابت نیاید، اما آن معانی را بد بسته است و نقش عبارات با معانی بد نشسته... و بی‌معنی بودن شعر را لازم داشته..." (همان: ۵۹۰)

به نظر می‌رسد واکنش نقادانه‌ی منیر به سبک رایج، واگویی‌ی انحطاط دوره ادبی وی نیز تواند بود؛ زیرا بین دوران تعالی ادبی و نقد ادبی رابطه‌ی معکوس وجود دارد. چنانکه "در دوره‌ی تعالی ادوار ادب فارسی، نقد ادبی از تاریخ ادبیات ما غایب است و برعکس می‌توان دوره‌ی صفوی را دوره‌ی انحطاط شعر و شاعری و دوره‌ی رواج و شکوفایی نقد ادبی در زبان فارسی به شمار آورد..." (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۲۱)

آرای انتقادی منیر بر معاصرانش

سخن بهار که دهلی را در قرن یازدهم، "دربار ثانی ایران، بل دربار اصلی ایران" (بهار، ۱۳۷۰، ج ۳: ۲۵۷) می‌داند، نشانگر ارتباط دو سرزمین و یادآور کوچ تاریخی ایرانیان است که از آن تعبیر به "کاروان هند" نموده‌اند و شاهدی بر حضور ۷۴۵ سخن پرداز ایرانی در سرزمین هند است که به تدریج در اثبات برتری عنصر ملیت و نژاد، با هندیان در مواجهه‌ی ادبی قرار گرفتند. "گرچه اولین برتری جویی‌ها از سوی امیر خسرو دهلوی در قرن هفتم آغاز شد، آن زمانی که به تقلید از نظامی، در مطلع الانوار را با تفاخر سرود:

کوبه‌ی خسرویم شد بلند زلزله در گور نظامی فکند

و شبلی قرن ها بعد از امیر خسرو، این سخن وی را "یک جوش فخریه اتفاقی" خواند و او را از تهمت خود برترینی مبرا ساخت. " (شبلی، ۱۳۶۳ ج دوم: ۱۰۶-۷) لیکن به تدریج تاریخ ارتباط فرهنگی این دو ملت باستانی، به جایی رسید که سخن سرایان فارسی زبان ایرانی تبار، منزلتی پیش از آن چه در ایران داشتند، در هند به دست آوردند و رفته رفته فارسی زبانان هندی نژاد را در مرتبه‌ی فروتری قرار داد. این تعارضات، زمینه‌ی تألیف رساله‌های مهمی در نقد ادبی را پدید آورد؛ استاد شفیع کدکنی کوشش‌های منتقدان را در شبه قاره چنین بیان می‌دارد: "... در قرن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم هجری - که اوج نقد ادبی تذکره نویسان ایرانی، در حدود فرمایشات صاحب تذکره‌ی آتشکده‌ی آذر و مؤلف تذکره‌ی نصرآبادی است - در هند قدم‌های بزرگی در حوزه‌ی نقد ادبی برداشته شده است... در اغلب این تذکره‌ها، ملاحظات انتقادی بیش و کم وجود دارد و بسیاری از این ملاحظات انتقادی، دقیق و اصولی است و نشان می‌دهد که مؤلفان دقیق و نکته‌سنج این تذکره‌ها، بسیاری از مسایل ادبی جدید را که ما از طریق آشنایی با ادبیات اروپایی به دست آورده‌ایم - بطور غریزی دریافته بوده‌اند و در خلال اشارات خویش آن‌ها را گوشزد کرده‌اند..." (شفیع کدکنی، ۱۳۷۵: ۱۹-۲۰) این سخن در حالی مطرح می‌شود که توجه به برخورد منتقدانه‌ی منیر با معاصرانش نه تنها از وجوه بارز و با اهمیت شخصیت ادبی او، بلکه از نمایه‌های قابل تأمل قرن یازدهم و تکمله‌ای بر بررسی جایگاه نقد در سرزمین هند است؛ زیرا متن‌های نقادانه‌ی منیر، به لحاظ ارائه‌ی اخبار اجتماعی و اوضاع ادبی عصر، در نمایاندن غلبه‌ی عنصر ایرانی بر نژاد هندی، شاخص و قابل تأمل است. منیر این نابرابری علمی را ثمره‌ی ملیت، افلاس و جوانی ادبای هندی تبار می‌داند و در این باره می‌نویسد: "... در این روزگار ارباب سخن تا به چهار صفت موصوف نباشند، اگر همه سخن‌شان آب حیات است، آبی ندارد، نخست پیری، دوم توانگری، سوم بلندآوازی، ... چهارم نسبت ایرانی، چه اگر فارسی صد جا در فارسی غلط کند، در سخن او سخن نمی‌کنند و هندی اگر همه، چون تیغ هندی، جوهر ذاتی را آشکار سازد، دم از تحسین نمی‌زنند." (منیر، ۱۳۹۷: ۲۵-۲۶)

از آن جایی که منیر پس از طرح دیدگاه نقادانه‌اش به سبک فردی در پس روی پیشینیان سخن دست یافت؛ لذا تلاش های ادبی منیر در این تعارضات، مشتمل بر وجوه قابل تأملی است و با برآیند همین آثار منیرست که می‌توان منیر را جزو اولین منتقدان سخن فارسی زبانان ایرانی الاصل قلمداد کرد:

اولین تلاش ادبی منیر: بنا بر سنت رایج تذکره نویسی عصر، منیر در رویارویی ادبی، به تدوین تذکره‌ای پرداخت تا در آن، به نقد وجوه مختلف کلام معاصرانش پردازد، گرچه اکنون "این تذکره در دست نیست" (اکرم، ۱۳۸۸: ۳۲) اما در خلال آثار منیر، بخش هایی از دیدگاه نقادانه‌ی وی را در شرح احوال معاصرانش، چون داراشکوه، قدسی مشهدی، شیدا فتحپوری می‌توان دید، منیر درباره‌ی متقدمانش نیز، نقادانه اظهار نظر می‌کند و می‌نویسد: "...به اعتقاد هند از اهل سخن، در انگیختن خیال و پرداختن معنی چهارکس استادند: اول رضی‌الدین نیشابوری، دوم کمال صفاهانی، سیوم امیر خسرو دهلوی، چهارم سلمان ساوجی؛ در کلام رضی و کمال تشبیه بسیار است و در کلام سلمان ایهام بیشمار؛ اما در گفتار خسرو هم تشبیه از قیاس بیرونست و هم ایهام از حد شمار افزون. غرض که امیر خسرو سرآمد همه است، به سه دلیل: یکی آن که اشعارش، چون موی سر در شمار نمی‌آید، دوم آن که در همه‌ی اقسام سخن، موشکافی کرده، سیوم آن که در نثر هم چندین معنی باریک تر از مو بسته..." (منیر، بی‌تا، نسخه دانشگاه تهران: ۵۹۰-۵۹۱)

دومین اثر انتقادی منیر: "رساله‌ی کارنامه" مهمترین اثر منیر در طرح دیدگاه نقادانه اوست. منیر کارنامه را در پاسخ به جانبداران و هواخواهان چهره‌های شاخص "طرزتازه"، یعنی عرفی شیرازی (وفات: ۹۹۹)، طالب آملی (وفات: ۱۰۳۶) ظهوری ترشیزی (وفات: ۱۰۲۴) و زلالی خوانساری (وفات: ۱۰۲۴) نگاشت و این چهار شاعر را به سبب نادیده انگاشتن ارزش‌های کلامی متقدمین، مورد نقد قرار داد و برای ارائه‌ی نظرگاه‌های انتقادی خود، به نقد حدود ۶۰ بیت از اشعار این چهار شاعر پرداخت؛ از قرار روزی در مجلسی حرف از بزرگان سخن به میان آمده است و در آن مجلس "همگنان نکوهش سخن وران پیشین سر کردند... پیش روان قافله‌ی معانی را نکوهیدن گرفتند و پس ماندگان مرحله‌ی سخن دانی را ستودن آغاز نهادند... و عرفی را "سخن طراز صاحب

طرز "طالب را" تازه گفتاری که معنی را جان داده "زلالی را" آن پاک روانی که معانی را به روانی گفته "و ظهوری را" آن والا دستگاهی که در هر دست ید بیضا نموده "و سخنشان راشایسته ی آفرین و مایه ی آفرینش معانی [خواندند]." (منیر، ۱۳۹۷: ۳-۵)

منیر که شیفته ی طرز پیشینان است، در پاسخ به این گونه جانبداری ها، با نقدی بی پروا و تند در کارنامه، طالب آملی را "گرسنه چشم خوان سخن" (همان: ۱۷) می خواند و استعارات عرفی را "پا در هوا، اختراعی و شترگره"، (همان: ۱۰) کنایه از نامتناسب و آشفته می داند و کاربرد ترکیباتی مانند "استخوان علم" و "استخوان خیال" را از جانب ظهوری و عرفی "استعارات بی مغز" (همان: ۴۶-۷۵) می داند و سخن چهار شاعر تازه گوی را به سبب کاربرد استعارات غریبی چون، لب خنده، جبین نمک، مسامات غمزه، نیش چاشنی، ناخن ترنم، عطسه ی افسرده، زلف خفقان، آواز ناز، ابروی انتعاش، رقاصی زلف قلم، غباردامن آوازه، نغمه ی زاغ، بوسه ی بکر و همچنین خلق پارادوکس های پیچیده، حسامیزی و استعاره های فعلی، هنجارگریزی مانند خندیدن گریه، خنده ی نمک دان، دندان نزاکت"، را استعاره های خشک و خیالی می خواند. منیر سخنگویان سبک تازه را به سبب افتادن در بند صورتگری و بی توجهی به معنا، خارج از حیطه ی سنت شعری متقدمان می داند و به ویژه آن چهار شاعر طرز تازه را "ننگ دودمان سخن" (همان: ۷) می خواند و خود را "آینه دار انصاف" می نامد و از نشان دادن کاستی های کلام آنان در کارنامه چنین می گوید: "انصاف ضمیران! رو از آینه ی انصاف تافتن و شیفته ی خیالات خود بودن، بدنماست. هر آینه شما بر عکس آینه طبعان، حرف می زنید و آینه وار صورت واژگونه، می نگارید. این سخن وران را بیش از این مستایید و چارچارگویی نکنید و آن تازه مآبان را بر پیشینان ترجیح و تفضیل مدهید و کفر طریقت انصاف نورزید...، برخی از زاده های طبع آن چار تازه گفتار را که ننگ دودمان سخن اند، جمع ساخته در نظر جوهرشناسان معنی جلوه گر سازم، تا همه به چشم انصاف نگاه کنند و دریابند که از ناصیه ی هیچ یکی فروغ معنی نمی تابد." (همان: ۶-۷)

شواهد گویای آن است که، کارنامه، اولین اثر انتقادی است که در باره ی فارسی زبانان ایرانی الاصل از سوی منیر نوشته شده است؛ این در حالی است که استاد شفیع کدکنی در کتاب "شاعری در هجوم منتقدان"، اولین نمونه های نقد واکنشی فارسی زبانان هندی

تبار، بر فارسی زبانان ایرانی نژاد را، از عهد "حزین لاهیجی" (۱۱۰۳-۱۱۸۰) و در نقد ادبای هندی، برحزین می‌داند و سبب آن بود که حزین شاعران هندی را به عدم توانایی در شعر متهم می‌کرد، ادیبان هندی هم با حزین به ستیزه برخاستند و شعر او را مورد نقد قرار دادند، از میان ناقدان هندی حزین، بعد از "محمدعظیم ثبات که اصل کتاب وی اکنون گویا وجود ندارد." (آرزو، ۱۴۰۱: ۳۰) شاید نخستین کسی که به نقد شعر حزین و در نتیجه به نقد فارسی زبانان ایرانی الاصل پرداخته است، "سراج الدین علیخان آرزو، شاعر بزرگ و ناقد عظیم الشأن این قرن بود" (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۲۴) که رساله‌ی "تنبيه الغافلین فی الاعتراض الاشعار الحزین" را در نقد قریب دویست و پنجاه بیت حزین و با توجه به مسأله‌ی ملیت ایرانی و هندی، به عنوان جوابیه‌ی ای در نقد باستان‌گرایی حزین نوشت... (همان: ۲۴-۴۰) "بنابر اظهارات علیخان آرزو" اتمام تنبيه الغافلین فی مذمت الحزین، به روز یکشنبه سوم ماه شوال ۱۱۵۰ هجری" (آرزو، ۱۴۰۱: ۱۵) تعیین شده است. این اظهارات در حالی مطرح می‌شود، که منیر یک قرن زودتر از خان آرزو، رساله‌ی کارنامه را در سال ۱۰۵۰ با هدف انتقاد از شیوه‌ی طرز تازه و سبک رایج شاعران مطرح فارسی و در دفاع از پیشینیان سخن تدوین نمود؛ در واقع تلاش منیر نقطه‌ی عطفی بر سرآغاز عصرانتقادی است که استاد شفیع کدکنی آن را ترسیم می‌کند و آرزو پی‌سپار راهیست که منیر یک قرن زودتر آغاز کرده بود. اینک که سخن به اینجا رسید، ذکر چند نکته در تبیین تفاوت دیدگاه آرزو و منیر ضروری به نظر می‌رسد: نکته‌ی نخست آن که جدال منیر و آرزو، تقابل سنت و مدرنیته است. نقد منیر بر تازه‌گویانی بوده است که هم در عرصه‌ی سبک هندی، از شأن ادبی برخوردار بوده‌اند و هم به لحاظ ایرانی الاصل بودن، شخصیت والای اجتماعی داشته‌اند؛ اما علیخان آرزو (۱۱۶۹ متوفی) که از طرفداران طرز تازه بود، نقد منیر را بر چهار شاعر ایرانی، یعنی زلالی، ظهوری، طالب آملی و عرفی تاب‌نیامورد و حتی یک قرن بعد از وفات منیر، بر رد نظرات وی در کارنامه، رساله‌ی سراج منیر، را نگاشت و دلیل مخالفت منیر را، با اشعار چهار شاعر طرز تازه، ناهمی منیر از سبک هندی دانست، خان آرزو در این باره می‌نویسد: "...بدان که اکثر اشتباهات منیر، به سبب اشتباهی است که در اضافت تشبیهی و استعاره‌ی بالکنایه دارد و حق تحقیق آنست که استعاره در

شعر متأخرین خصوصاً شعرای عهد اکبر شاه، مثل ظهوری و عرفی... رنگ دیگر برآورده و در مستعار و مستعارمنه نسبت، بعید و دور باشد... و از متأخرین کسی که این طرز ملحوظ را ندارد، به طور قدما حرف می زند و همین سبب است که ابوالبرکات منیر، که به طرز امیر خسرو است، علیه الرحمه، بر چهار شاعر، اکثر اعتراض دارد و راقم را، بعد تتبع سی و پنج ساله، این معنی محقق شد... (همان: ۵۳-۵۴) دل بستگی خان آرزو به طرز تازه، از تمجید های اغراق آمیز وی هویدا است، خان آرزو می گوید: "...فکر زلالی سرمشق شعرای خیال بند، مثل سرهندی و دیگران است... و این طرز خاص که خاص متأخرین است، گویا بنای آن زلالی گذاشته". (همان: ۶۵) آرزو ظهوری را در اوج سرآمدان می پندارد و بیان می دارد، که: "...به اعتقاد فقیر، مثل ظهوری از آدم الشعرا که رودکی است، تا این وقت به هم نرسیده چه در نظم و چه در نثر، طرز تازه ی او، هنوز بکر است...". (همان: ۶۸) نکته ی دوم آنست که آرزو با وجود دفاع سرسختانه از شاعران طرز تازه، تا حدی "انصاف ادبی" را در باره ی منیر رعایت نموده است؛ گرچه آرزو منیر را "متعصب" (همان: ۴۸) خوانده و بنای سلیقه ی وی را، مخالفت با تازه گویان می داند و می گوید: "چون این قسم استعاره ی غامض در متأخرین شیوع یافته و معترض [منیر] را نظر بر طرز قدیم؛ از این جهت اعتراضات از او سر زده است" (همان: ۴۷) اما گاه با منیر هم صدایی کرده و با آوردن ترکیباتی چون "خفت شاعرانه" (همان: ۳۹) "تعقید معنوی" (همان: ۴۰) یا عباراتی مانند "الفاظ باهم بسیار نامناسب است"، "پس در این جا حق به جانب منیر است." (همان: ۴۴) ضمن رعایت جانب انصاف، بر بعضی از ایرادات منیر بر چهار شاعر تازه گوی، مهر تأیید زده است. نکته ی سوم درباره ی وجه تشابه منیر و آرزو است که هر دو در نقد شاعران فارسی زبان و به کرسی نشاندن جانبداری ادبی خود، گاه از مدار نقد سازنده، خارج و کارشان به تعصب کشیده شده است. برخی از این هواخواهی های افراطی در نقد منیر بر چهار شاعر ایرانی بیان گردید. آرزو هم در تنبیه الغافلین گاه بدون توجه به معیارهای زبانی، ادبی و دستوری به نقد و طعن حزین زبان گشوده و ترکیب هایی مانند "لب لعلی" را در معنای لب لعل، (همان: ۹۶) "سوسن زبانی" در معنای گویایی (همان: ۱۲۲) را نادرست می خواند و "برمست پشت پازدن" را عبارت نامأنوس می داند، یا در مصراع "نسیمی که خیزد ز گلگشت کویت را"

نامفهوم و "گلزار کوی را"، ترجیح می‌دهد (همان: ۸۰) و در عبارت "نگاه سرمه سا" نگاه را با سرمه هیچ مناسبت نمی‌داند ("همان: ۹۸) آرزو با این گونه ایرادات ناهموار که خود جای سخن بسیار دارد، "حزین [را که] نویسنده ای مهم است و تقریباً در مرز بازگشت جای دارد" (ریپکا، ۱۳۸۱: ۴۳۳) نه نقد، بلکه نقض می‌کند و در آخر می‌گوید: "ابتدال در دیوان حضرت شیخ [حزین] به حدی است که زبان قلم از تعداد آن قاصر است." (آرزو، ۱۹۸۱: ۸۷) این اظهارات در حالی از سوی آرزو مطرح شده است که آنچه آرزو به زعم خود ابتدال می‌نامد، تنها توارد ذهنی و مضامین مشترک شعر حزین با دیگر شاعران است.

سومین اثر منتقدانه‌ی منیر، پاسخ منظوم منیر به نقد منظوم شیدا فتح پوری، بر قصیده‌ی محمدجان قدسی مشهدی است این قصیده را قدسی، در مدح امام رضا (علیه السلام) سرود (منیر، بی تا، نسخه دانشگاه تهران: ۲۱۰-۲۲۳) این نقد نشانگر آزاداندیشی منیر است؛ زیرا با آن که قدسی مشهدی از شاعران طرز تازه و "از استادان مسلم سخن و از تازه گویان و نوآوران پر تلاش صاحب قدرت و فرشته سیرت است و به روزگار خود در قلمرو زبان فارسی، اشتها تمام داشته و مورد احترام خاص و عام بوده است" (گلچین معانی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۰۹۵) لیکن منیر، این بار فارغ از ملیت و در مقام دفاع از سخنوری ایرانی، کلام متین قدسی را، این گونه می‌ستاید:

می‌نهد طبع تو بر مطلع خورشید انگشت ز آن که دست تو در اندیشه طرازی بالاست
نکته گیری تواز بس که رسیده به کمال معنی و لفظ ز آیین تو در رنج و عناست
(منیر، بی تا، نسخه دانشگاه تهران: ۲۱۱)

آرزو این بار هم در رساله‌ی داد سخن خود، جوابیه‌ی ای بر این محاکمه و در مقام نقد و پاسخی به منیر ترتیب داد.

چهارمین و آخرین اثر انتقادی منیر، منشآت، پرآوازه‌ترین اثر منیر است، در عصر منیر "ترسل و منشآت فارسی، وسیله‌ی تفاخر و مایه‌ی سرافرازی بود... داشتن مجموعه‌ی در منشآت، نماینده‌ی احاطه‌ی فراوان به زبان شیرین و زیبای فارسی و وقوف بر دقایق و ظرایف آن بوده است... منیرلاهوری (۱۰۵۵) مجموعه‌ای در منشآت داشته است" (نوایی، ۱۳۷۰: ۵۲۲) که از آن به عنوان رسانه‌ای فرهنگی و منعکس کننده‌ی سبک فردی،

بهره برده است؛ منیر برای طرح نگرش انتقادی خود در منشآت، نخست معانی بیگانه را کنار نهاد. در گام بعد، منیر از آنچه در نثر شجره‌ی ممنوعه به حساب تواندمی آید و آن افراط در تصنع و تصویر پردازی است، دوری گزید و از تلفیق سادگی و درست نویسی، به مدد زیبایی‌های کلامی و تناسبات معنایی، طرح واره‌ای ارائه نمود تا شاخصه‌های آشکار پس-روی از پیشینیان سخن را به نمایش گذارد و شاید سبکی جریان ساز را پدید آورد.

پس روی پیشینیان سخن

منیر که پس روی پیشینیان سخن را به دعا می‌خواهد. در رویکرد به نثر فاخر و سلیس بزرگان ادب فارسی و با الهام از شیوه‌ی "ابوالفضل علامی" که درست نویسی و فارسی نویسی را در قرن دهم در هند، پایه گذاری نموده بود و با رویگردانی از شاخصه‌های سبک هندی و پیروی از ادبیات کلاسیک، استعدادهای نهفته‌ی خویش را اینگونه هویدا کرد: "در وقتی که گلستان می‌خواندم، در زمین سخن، تخم معنی می‌کاشتم، بهاریه می‌گفتم و قلم را نهال می‌ساختم، معنی‌های رنگین می‌بستم و چندین هزار بلبل را غزل می‌آموختم... چون مسعود و سعدی، عمر در دقیقه شناسی سخن به سر برده... چون شعری به اوج فلک شتافتم و درجه‌ی انوری و سنایی یافتم." (منیر، بی تا، نسخه دانشگاه تهران: ۵۹۱-۵۹۷)

اکنون با تمرکز بر نثر منیر، برخی از ارزش‌های زبانی و بلاغی وی، با رویکرد پیروی از پیشینیان سخن مطرح می‌شود:

الف) در سطح آوایی - واژگانی: نثر منیر، تاحدی موزون و آمیزه‌ای از نظم و نثر، به شیوه‌ی حل و درج است، منیر برای ایجاد توازن از سجع مبتنی بر واژگان فارسی، بهره‌ی بسیار برده است، در حالی که تا پیش از منیر، کاربرد سجع، مجوز ورود ادبای ایرانی، به حیطه‌ی زبان عرب گردیده بود و دایره‌ی سجع موزون را در اوزان عربی می‌یافتند.

نمونه: "زهی نامه دلگشایی که خطش چون خط مه جبینان سرمشق خورشیدست و سوادش چون سواد گلشن سرمایه بهار جاوید. (منیر، بی تا، نسخه آستان قدس: ۴)

ب) سطح زبانی از دیدگاه لغوی: درست است که "زبان نثر، حیطه‌ی گسترده‌تری در کاربرد الفاظ دارد، لکن دقت در انتخاب الفاظ، وجه تمایز یک متن خواهد بود." (سیدحسینی،

۱۳۸۵: ۳۳) از دیدگاه علمی شناخت ذخیره های زبانی و بهره مندی از امکانات لغوی، در تولید واژگانی سهم مهمی دارند. منیر با داشتن اینگونه توانایی ها و با توجه به محور جانشینی، الفاظ و ترکیب های بدیعی را پدید آورد که به غنای زبان اتوماتیک و کاربردی کمک می کند. اینک برخی از این واژگان و ترکیب ها:

- واژگان ساده و دلنشینی مانند: تر زبان، خشک زبان (منیر، بی تا، نسخه آستان: ۶۹)، زمزمه ی تر سرودن (همان: ۶۴) حرب زبان: در معنای فتنه خواه؛ "تا آن آتشین نهادن حرب زبان، تیره- گردند" (همان: ۱۰): "مهرپرست": در معنای دوستدار: "مهرپرست دیرین او بود" (منیر، بی تا، نسخه کارستان: ۹۳)

- واژگان ابداعی و نو مانند: "خیابان، (منیر، نسخه آستان: ۸۲)، پردازش (همان: ۵۱)، پذیرایی (همان: ۲۴)، دانشور (همان: ۴۶) دانشپذیر (همان: ۲۰) کارشناس (همان: ۲۳)

- ترکیب های خوش ساختی مانند: "نکته ی طراز" (همان: ۶۹)، "معنی طراز" (همان: ۸۲)، "یکقلم" (همان: ۸)، "باده ی دو آتشف، نشاء دو بالا" (منیر، بی تا، نسخه کارستان: ۱۱۲)

- کاربرد واژگان عامیانه در نثر مکتوب مانند: روز بازار دادن (منیر، بی تا، نسخه آستان: ۶)، همچشم (همان: ۱۱)، کج معج زبان (همان: ۲۰)، مصدع اوقات (همان: ۵۸)، قاعده ی- سرکار عالی (همان: ۲۱)، من هیچمدان (همان: ۲۶)، چشمک زدن (همان: ۶۶)، رفت و روب (منیر، بی تا، نسخه فاضل خوانساری: ۶۵)

- کاربرد عناصر دوتایی تکرار شونده یا جفت های گردان (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۸۲) مانند: خردسگال و دانش پژوه (منیر، نس آستان: ۳)، مخمل و خواب (همان: ۹۱)، سرمه و خاموشی (همان: ۹۳)، کاربرد این ترکیب ها، نشان دهنده ی توجه منیر، به فرهنگ تداعی در ادب فارسی است و تا حدی بُن مایه (motif) اندیشه های منیر را آشکار می سازد.

- ترکیبات متناقض نما مانند: غم شادمانی، (منیر بی تا، نس آستان قدس ورق ۵۷)، عریانی پرده- پوش، (منیر، بی تا، نس فاضل خوانساری: ۱۲۲)، ترکیب های تنگ فراخ و آب خشک، در عبارات "دژ نشینان را تنگی، فراخ دست داده" (منیر، بی تا، نسخه کارستان: ۹۷)، "چون پیکان- به آب خشک زبان می آلودند" (همان: ۹۸)

- تکرار اسم و ساخت صفت به شیوه ی ابوالفضل بیهقی، مانند: گل گل (منیر، نسخه آستان ۲۸)، چمن چمن (همان: ۵۹)، پرکاله پرکاله، (همان: ۹۱)

- تکرار فعل و ساخت صفت: مانند نما نما زدن "گل خود نمایی می کند، نمانما می زند، (منیر، بی تا، نسخه فاضل خوانساری: ۶۵)

- بسط دایره ی واژگانی با رعایت تناسبات لفظی و معنایی. نمونه:

"...اگر نیاز نامه، از خط این نیازمند، پهلوتهی می سازد، جای سخن نیست، که آری! نزد جوهر شناسی که بر خط یاقوت، رقم نسخ می کشد، سلک شبه ازهم گسستن موجب شرمساری است و پیش بهارطبعی که برخط ریحان، نکته می گیرد، تخم ریحان پراکنده ساختن، باعث خجالت زدگیست. (منیر، بی تا، نسخه آستان قدس: ۹)

ج) سطح زبانی از دیدگاه نحوی: بارزترین ویژگی زبانی منیر در کاربرد فعل است. منیر در کاربرد افعال به قدما توجه دارد و از تکرار افعال پرهیز می کند؛ زیرا تکرار فعل و "...استعمال فعل در معانی مجازی و فراموش شدن معانی حقیقی، کاربرد افعال بدون پیشاوند و عدم کاربرد همی در افعال استمراری..." (بهار، ۱۳۷۰: ۱۸۰ ج ۳) و بی توجهی به کاربرد درست افعال، از مهمترین علت بیماری نثر در عصر منیر است. منیر با شناسایی توانایی زبان فارسی به عنوان زبانی ترکیبی و گسترش افعال مرکب، با استفاده از افعال همکرد، ضمن پیشگیری از تکرار افعال، روند سادگی توأم با درست نویسی را افزایش داده است. کاربری افعال در معنای اصلی، توجه به افعال مترادف و کنایی، عبارات ترکیبی، پیشوندی، ساده، دعایی به شیوه ی خراسانی و کاربرد فعل مجهول، از وجوه بارز انواع فعل، در نثر منیر است. منیر در کاربرد زنجیره ی کلامی تقریباً همه ی فعل ها را در پایان جمله می آورد و از جمله های همپایه و جمله های پیرو، در بسط توصیف و بدایع کلامی و معنوی سود می جوید. نمونه ای از عدم تکرار فعل در نثر منیر: "...روشنگر مرآت صدق و صفا...شمع سخن را از موم دل ریخته، به فانوس خیال جا داده، به پروانگی ادب در آن انجمن والا از آتش نفس برمی افروزد و به پشتگرمی نیاز کیفیت حال خود روشن می سازد...اگر از جور سخن ناشناسان سخن، جامه ی کاغذ پوشم می شاید و اگر از جفای بی انصافان، بیت کردار گریبان چاک سازم، می سزد... (منیر، بی تا، نسخه آستان قدس: ۱۷)

د) بررسی سطح بلاغی: در نثر منشآت منیر، آمیزه ای از منطق شاعرانه و زبان رئالیستی ساده دیده می شود. مؤلفه هایی که چنین لحن شاعرانه ای را ایجاد می کند، تشبیه، تشخیص، کنایه، تعریض و به ویژه ایهام تناسب است.

نمونه: "...نگذاشت که به کردار زاهد در خشکی قرار گیرم آبی بر روی کارم آورد(منیر، بی تا، نسخه آستان قدس: ۳۳) یا "...حرف گیران سخن چین در آهو گرفتن خطا نمی کنند." (همان: ۷)

منیر همچنین با کاربرد اضافاتی چون اضافه استعاری کنایی مانند: "دریچه چشم، غرفه گوش" (همان: ۱۲) "روی صبح" (همان: ۷۱)، به ادبی شدن کلامش کمک کرده است.

ه) بررسی بلاغت معنایی: در نثر منیر ایجاز را گاه در حذف نهاد، به قرینه ی لفظی و کنایه و حذف برخی از افعال دوم به قرینه ی معنوی و به شیوه ی سعدی می بینیم؛ اما شیوه ی منیر، در اطناب از شاخصه های سبکی اوست، منیر با کاربرد حرف "که" تفسیری به بسط معنایی و سادگی نثرش کمک می کند. زبان شناسان این گونه جمله را "واژگون مرتبه (باطنی، ۱۳۸۶: ۱۵۹) می نامند، بند یا گروه قیدی که در جمله های واژگون مرتبه، می آید، در ژرف ساخت جمله، تنها در نقش یک کلمه، به عنوان وابسته پیرو، برای هسته ی گروه اسمی به کاررفته است و به همین دلیل در واژگون مرتبه قرار می گیرد و قابل حذف است. نمونه: "خردبخشی که مدرسه ی افلاک را بوالانظران انجم [که درس خوانان دیباچه ی تقدیرند] آرایش داد" که "اول معرفه است [آن خردبخشی که] و "که" دوم، جمله بعد از خود را در مرتبه واژگون قرار داده است. ژرف ساخت جمله بدون واژگون مرتبه: "خردبخشی که مدرسه ی افلاک را به والانظران انجم آرایش داد." (منیر، بی تا نسخه آستان: ۵)

یا جمله ی "مهرمایون را [که چشم سرمه ناک اقبال تواند بود] بوسیده و آن حرز باصره را برچشم نهاد." (همان: ۲) ژرف ساخت جمله بدون واژگون مرتبه: [مهرمایون را بوسیده..] است.

در پایان سخن، ارائه ی یک نمون نامه از منیر برای به دست دادن برتری منشآت وی، خالی از لطف نیست: به نواب شایسته خان نگارش رفته: [خداوند] خرد بخشی که،

مدرسه ی افلاک را به والا نظران انجم که درس خوانان دیباچه تقدیرند، آرایش داده، آن خرد سگال دانش پژوه، والاقدر بلندشکوه، سواد خوان خط پیشانی، سر مشق نویس راز دانی، عنوان شرفنامه ی اقبال، مضمون بیت القصیده ی کمال، آموزگار فیض اندوزان، راز دار دانش آموزان و مجموعه ی دین و دول، [آن] شایسته ی فیض ازل [را]، فیض رسان داراد! شرح آرزومندی صحبت آن روشن رای، به قلم آوردن، مهتاب به گز پیمودن است. آری! راه شوق بی پایان و پای قلم چوبین چگونه این راه را طی نماید؟ ناچار قلم از عجز بر زمین سخن خط می کشد و انگشت به زنهار برمی دارد. سخن دراز و زبان سخن بود کوتاه، چون سخن در بیان مراتب شوق بی زبانت، اگر این گفتگو را به زبان خاموشی که هیچ زبان دانی را در آن زبان سخن نیست، ادا کرده آید، نکوست. سبحان الله چه گفتگوئیست بزرگ! می باید گفت ولال باید بود. از آن جا که آن سپهر درجه را، از روشن درونی، چون خورشید، نظر مهر با همه کس یکسان است، روشن است که منزل نشینان مدرسه از پرتو التفات آن ماه منزلت بی بهره نخواهند ماند و مدرسه، از فیض فروغ آن والا اختر، رشک بیت الشرف کواکب خواهد گردید... امید است که آن محض بینش وعین معنی که بینش چشم و چشم بینش است، لطفی که معنی را با بیت و لفظ را با معنی، است، مبذول فرمائید، تاینش منظر افروز چشم است، طالع آن نور چشم اعیان بلند باد! (منیر، بی تا، نسخه آستان قدس: ۶)

نتیجه

منیر در نظم، شاعری متوسط بود؛ اما از نثر وی به عنوان تکمله ای بر ادوار سبکی می توان یاد کرد. منیر (۱۰۵۰)، بادرک بیماری نثر عصر خویش، دویست سال پیش از قائم مقام (۱۲۵۱) در سلک منتقدان سبک هندی برآمد و از پیروان طرز باستان گردید و در عرصه ی نقد ادبی و اخلاقی به نقد و ارزیابی معاصران، فراتر از ملیت و به دور از جهت گیری های رایج عصر پرداخت؛ گرچه نوک تیز انتقادات منیر متوجه برخی شاعران ایرانی بوده است؛ لیکن توجه خاص و اذعان به تأثیر پذیری از سخنگویان ایرانی الاصل، منیر را از تهمت ایران ستیزی، مبرا می کند. در واقع آثار نقادانه ی منیر، فراتر از تعارضات ادبی عصر وی، به عنوان

شاخصه ای بر توانایی منیر، در ورود به عرصه‌ی سبک بازگشت قابل ارزیابی است. شاید اگر زبان فارسی با ورود استعمار انگلیس به سرزمین هند از گردونه‌ی کاربرد، خارج نمی‌شد، در جغرافیای گسترده‌ی زبان فارسی، در کنار اریکه نشینان سبک بازگشت و در شمار نخستین اصلاح‌گران زبان فارسی، جایی برای منیر در کنار قائم مقام ترتیب می‌یافت.



منابع

- ۱- آرزو، سراج الدین علیخان (۱۴۰۱) **تنبیه الغافلین**، تصحیح سید محمد اکرم اکرام، لاهور: دانشگاه پنجاب
- ۲- آرزو، سراج الدین علیخان (۱۳۹۷) **سراج منیر**، تصحیح سید محمد اکرم اکرام، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۳- اته، هرمان (۱۳۵۶) **تاریخ ادبیات فارسی**، ترجمه باحواشی رضا زاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴- باطنی، محمد رضا (۱۳۸۶) **توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی**، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۵- بهار، محمد تقی، (۱۳۷۰) **سبک شناسی بهار**، ج ۳، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیر کبیر
- ۶- ریپکا، یان و دیگران (۱۳۸۱) **تاریخ ادبیات** (از دوران باستان تا قاجاریه)، مترجم دکتر عیسی شهابی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵) **از گذشته ی ادبی ایران**، چاپ اول، انتشارات بین المللی الهدی
- ۸- سید حسینی، رضا (۱۳۸۵) **مکتبهای ادبی**، تهران: انتشارات آگاه
- ۹- سید عبدالله (۱۳۷۱) **ادبیات فارسی در میان هندوان**، ترجمه محمد اسلم خان، تهران : بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵) **شاعری در هجوم منتقدان**، تهران: انتشارات آگاه
- ۱۱- شمیسا سیروس (۱۳۷۴) **کلیات سبک شناسی**، چاپ سوم، تهران: انتشارات فردوس
- ۱۲- صبا، محمد مظفر حسین (۱۳۴۳) **تذکره ی روز روشن**، تصحیح و تحشیه محمد حسین رکن زاده آدمیت، تهران: انتشارات کتابخانه رازی

- ۱۳- طباطبایی جلالا، (بی تا) **کلیات آثار جلالا طباطبایی**، نسخه خطی به شماره (۲۹۴۴)، تهران: دانشگاه تهران
- ۱۴- غیائی، محمد تقی (۱۳۶۸) **درآمدی بر سبک شناسی ساختاری**، چاپ اول، تهران: نشر شعله ی اندیشه
- ۱۵- لاهوری، ابوالبرکات منیر (۱۳۸۸) **سروده ها و نوشته های منیر لاهوری**، به کوشش سید فرید اکرم، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار
- ۱۶- لاهوری، ابوالبرکات منیر (۱۳۹۷ه) **کارنامه منیر**، تصحیح سید محمد اکرام، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
- ۱۷- لاهوری، ابوالبرکات منیر (بی تا)، **نسخه خطی کارستان و انشای منیر**، شماره ۲۴۷۳۱، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی
- ۱۸- لاهوری، منیر ابوالبرکات (بی تا)، **خطی منشات منیر** به شماره ۲۳۸، کتابخانه فاضل خوانساری
- ۱۹- لاهوری (بی تا) **منیر ابوالبرکات نسخه خطی کارستان**، شماره ۱۴۱۶۹، تهران: کتابخانه مجلس
- ۲۰- لودی، شیرعلی خان (۱۳۲۴.ق)، **مرآت الخیال**، چاپ سنگی، بمبئی
- ۲۱- محمدی، محمد حسین (۱۳۷۴) **بیگانه مثل معنی**، چاپ نخست، تهران: نشر میترا
- ۲۲- نعمانی شبلی (۱۳۶۳) **شعر العجم** (تاریخ شعرا و ادبیات ایران)، ج ۳-۴، ترجمه ی سید محمد تقی فخرداعی گیلانی، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب
- ۲۳- نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۰) **تاریخ ایران و جهان از مغول تا قاجاریه**، چاپ سوم، تهران: موسسه نشرهما